

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال هفتم، دوره جدید، شماره بیست و یکم، پاییز ۱۳۹۴، ص ۱۲۹ - ۱۱۱

تحلیل ساختار قسم در قرآن* (بررسی موردی ده جزء پایانی قرآن)

لیلا قلندری، کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

سید محمد میرحسینی، استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی^(ره)

نرگس انصاری، استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی^(ره)

چکیده

قرآن کریم به عنوان متنی ادبی، شیوه کلامی خود را با توجه به مقتضای حال مخاطبان و رعایت دقایق بلاغی تنظیم کرده است؛ چرا که هر مخاطب و بافتی، سبک گفتاری مخصوص خود را می‌طلبد. یکی از عناصر متنی که با توجه به مخاطب و از بافتی به بافت دیگر متغیر است، میزان بکارگیری عناصر تأکیدی است که متناسب با درجه انکار و یا قبول و تردید مخاطبان بکار می‌رود. در میان تأکیدات، سوگند برجسته‌تر می‌نماید؛ اما ساختار جملات سوگندی یا قسم در قرآن نیز با توجه به عوامل پیرامونی متفاوت است. در این مقاله سعی شده است، پس از استخراج سوگندهای موجود در ده جزء پایانی قرآن کریم این ساختار بررسی شود؛ لذا بجز تقسیم بندی آن‌ها براساس ارکان و بازنشاسی آماری یا بسامدی، تناسب میان ارکان و علل حذف و سپس تناسب آن‌ها با مخاطب به شیوه توصیفی - تحلیلی بیان شده و علل کاربرد آن براساس مقسیم و شرایط آیه و تناسب آن با مخاطب بررسی کرده است. نتایج بررسی قسم در این بخش قرآن حاکی از آن است که بیشترین تعداد سوگند متعلق به خداوند متعال است که در باب حقانیت قرآن کریم و رسول حق^(ص)، وقوع قیامت و غفلت انسان‌هاست، و چون مخاطب آیه، انسان‌ها هستند، جواب قسم اسمیه است تا با میزان انکار و غفلت آن‌ها تناسب داشته باشد. پس از خداوند تعداد قسم‌هایی که فاعل آن انسان است، فراوانی بیشتری دارد که در ساختار آن سوگندها، ارکان قسم اغلب محذوف‌اند. موضوع سوگند انسان‌ها درباره اقرار به یکتایی خداوند متعال است. پس از آن شیطان قرار دارد که در این ده جزء یکبار سوگند یاد کرده و خداوند متعال را با حرف قسم محذوف و جواب قسم فعلیه، مخاطب قرار داده است که با مخاطب و نبود صدق مقسیم (شیطان) تناسب دارد.

کلمات کلیدی: قرآن، قسم، جواب قسم، ساختار قسم.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۲۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۰۸/۱۷

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: malvahab@yahoo.com

۱. مقدمه

۱-۱ بیان مسأله

قرآن کریم در میان مردمی فرود آمد که سوگند در کلام آن‌ها از اهمیتی بسزا برخوردار بود و در مقاصد مختلف از آن بهره می‌جستند. همین امر سبب شد تا این کتاب عظیم متناسب با فضای مخاطب (عادی، متردد و منکر) و بافت موقعیتی بیان شود و عناصر مختلف متنی را فراخور شرایط بکار گیرد که از میان این عناصر، تأکید، و از میان انواع آن، سوگند به خوبی شبهات را دور و اطمینان را جایگزین آن می‌کند؛ اما «قسم» از نظر ساختاری، اشکال مختلفی دارد و عوامل متعددی در نوع ساخت آن مؤثر است؛ از جمله معنی، مخاطب، آنچه بدان قسم خورده می‌شود.

ساختار قسم بطور کلی شامل چهار رکن (فعل قسم، ادات قسم، مقسم به و جواب قسم) است که هر رکن ویژگی‌های خاص خود را دارد. از میان این چهار رکن حذف فعل «قسم» رایج‌تر است. ذکر جواب قسم^۱ نسبت به دیگر ارکان بیشتر است و وجود علامت‌هایی چون (لقد) یا (ل و ن) خواننده را در فهم سه رکن محذوف دیگر یاری می‌کند. البته شایان است که حذف ارکان یا ذکر آن‌ها براساس متکلم (مقسّم) آیه و مخاطب قسم متفاوت است، و براساس اینکه موضوع قسم (جواب قسم) متغیر است؛ زیرا مخاطب آیات شامل سه گروه عادی، منکر و مشکوک است و متناسب با آنان باید مقسم بر شدت و ضعف کلامش بیفزاید، تا بتواند هدف اصلی سوگند را که تأکید و تحقیق خیر است، در کلامش آشکار و مخاطب را اقناع کند. ذکر «جواب قسم» نسبت به دیگر ارکان، خواننده را در فهم موضوع سوگند در سوره مکی و مدنی یاری می‌کند. بیشتر موضوعات در باب قطعیت وقوع قیامت، حقانیت رسول حق، سرکشی انسان‌ها و عاقبت آن‌هاست. این مقاله ساختار قسم را در ده جزء پایانی قرآن کریم بررسی می‌کند که شامل ۸۵ سوره (۱۸ سوره مدنی و ۶۷ سوره مکی) است. از این تعداد در ۴۹ سوره، سوگند دیده شده که چهار مورد آن مدنی و ۴۵ مورد مکی است. با این اوصاف، در این مقاله سعی بر این است که با روش توصیفی - تحلیلی به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

۱. ارکان قسم در قرآن با چه ساختار و ترکیبی بکار رفته است؟

۲. عوامل تأثیرگذار در تغییر ارکان قسم چیست؟

۳. تفاوت ساختارهای قسم با معنی چه نسبتی دارد؟

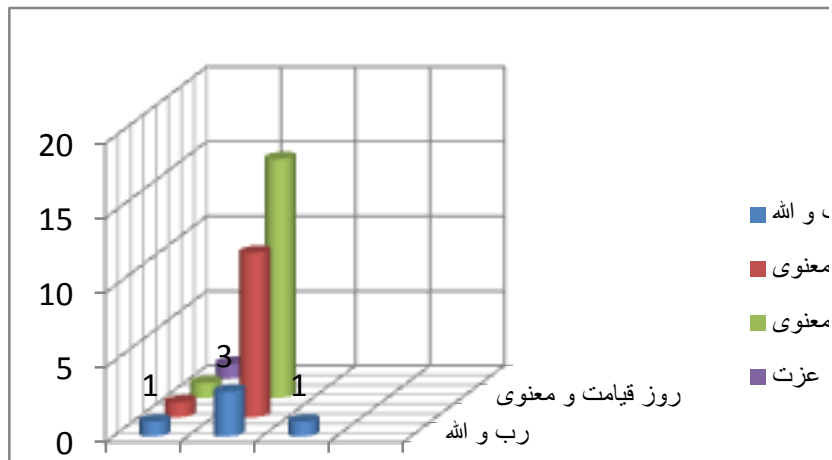
۲-۱ پیشینه پژوهش

در باب «قسم» در قرآن کریم پژوهش‌های قابل توجه انجام شده است؛ مانند پایان نامه «القسام فی القرآن الکریم» (۱۳۷۲ش، دانشگاه علامه طباطبایی) که به «قسم و الفاظ قسم» و نکات نحوی مرتبط با آن اشاره کرده است، سپس پژوهش خود را بر «مقسّم به» بنا نهاده و فایده سوگند را در قرآن کریم بیان کرده است. «پژوهشی در سوگندهای قرآن» (۱۳۷۷ش، نوشته مینا کمایی) یکی دیگر از آن پژوهش‌هاست. این پژوهش در چهار فصل شامل فهرست آیات سوگند، «انواع قسم» و فایده «قسم» تدوین و «مقسّم به» با توجه به شأن نزول آیات بررسی شد؛ اما در خارج از ایران نیز گاه پژوهش‌هایی مستقل در باب «قسم در قرآن کریم» انجام پذیرفته که قابل توجه است؛ مانند «أسلوب القسم فی القرآن الکریم دراسة إحصائية» پایان نامه کارشناس ارشد نوشته وضحّه عبد الکریم در دانشگاه کویت.

با وجود این، مقالات متعدد در موضوع «قسم» نوشته شده است؛ لیکن اغلب درباره موسیقی آیات قسم یا برطرف کردن شبهات موجود در سوگندهای قرآن و یا بررسی بخش مختصری از آیات قسم در قرآن است؛ مانند «امعان فی اقسام القرآن» است. «أسلوب القسم الظاهر فی القرآن الکریم بلاغته و أغراضه» از سامی عطا حسن (۲۰۰۳م، مجله الشریعة و الدراسات الإسلامیة دانشگاه کویت، شماره ۵۳)؛ «ساختار قسم در زبان عربی و کاربرد آن در قرآن کریم»، نوشته غلامرضا کریمی فرد (مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۸)؛ «بلاغة القسم فی القرآن الکریم»، عبدالغنی ایروانی زاده، (۱۳۹۰ش، مجله بحوث فی اللغة العربیة اصفهان، شماره ۵)؛ اما کتاب‌های موجود در این حوزه؛ مانند کتاب «التبیین فی اقسام القرآن» نوشته ابن قیم الجوزیه بیشتر از منظر تفسیری به موضوع نگریسته‌اند. رزاقی نیز در کتاب «سوگندهای قرآن» ضمن بیان نمونه‌هایی از سوگندهای قرآن و تبیین ارتباطی که میان ارکان قسم وجود دارد، به شأن نزول آیات «قسم» اشاره کرده؛ همچنین «أسلوب القسم فی القرآن الکریم دراسة بلاغیة» در دو جلد، نوشته علی بن محمد بن عبدالمحسن الحارثی - که در اصل پایان نامه بوده است.

۲. بررسی ساختار قسم براساس حروف قسم

حروف قسم در زبان عربی بسیار است؛ ولی از میان آن‌ها حروف «واو»، «با» و «تا» بیشترین کاربرد را در قرآن کریم دارد. حرف «با» در رأس این حروف است که تقریباً ۹ مرتبه در ده جزء پایانی قرآن مشاهده شده است. لیکن نسبت به «واو» - که در درجه دوم اهمیت است - کاربردی کمتر دارد. «واو» ۳۰ مرتبه و حرف «تا» ۲ بار در این بخش از قرآن بکار رفته است.



اگر مقسم‌های موجود در مصحف شریف را در سه گروه (خداوند متعال، انسان‌ها و شیطان) قرار دهیم؛ در کلام خداوند متعال بیشترین حرف «واو-با» است، که به ترتیب ۲۵ و ۷ مورد ذکر شده است. برای این دو حرف در کلام خداوند متعال جواب قسم‌های اسمیه و فعلیه درباره انسان‌ها، هدایتگری و حقایق قرآن آمده است. با تغییر حروف «واو یا با» تفاوت چندانی در موضوع و ساختار ایجاد نمی‌شود؛ لیکن در باب مقسم به باید گفت که «واو» شامل مقسم‌به معنوی و مادی است؛ ولی «با» بیشتر «ب» مقسم‌به مادی؛ مانند «مواقع النجوم، شفق، هذا البلد» ذکر شده است؛ زیرا مخاطب آن‌ها، انسان‌ها هستند.

در این ۱۰ جزء مورد نظر و حتی در تمام ۳۰ جزء قرآن، خداوند متعال تنها یکبار به یکتایی خود سوگند یاد می‌کند: «إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ». تفاسیری متعدّد برای سه «مقسم به»: صفات، تالیات و زاجرات ذکر شده است. اینکه در قالب اسم فاعل ذکر شده‌اند؛ یعنی اشخاص و اشیایی هستند که به طاعت، بندگی و فرمانبرداری خداوند متعال مشغولند. سپس خداوند متعال از یکتایی ذات مقدسش سخن گفته است که مطاع و مورد پرستش این سه گروه یا «بندگان

خالص» اوست و آن را با حرف «واو» ذکر کرده است که کاربرد بیشتری دارد و با شمول مقسم به (یعنی همه بندگان مطیع) و مخاطب آن تناسب دارد.

در گروه دوم: حرف «واو» با نام جلاله یا لفظِ رَبِّ (نام یا اوصاف حق تعالی) بیشتر در باب حَقَانِیت قیامت ذکر شده است؛ زیرا در صدر اسلام جز به نام یا اوصاف خدا بر چیز دیگر نمی-توانستند سوگند یاد کنند. (العربی، ۱۴۰۹ق: ۳/ ۸۴) قبل از ظهور اسلام مردم عصر جاهلی کافر نبودند؛ بلکه مشرک بودند؛ به همین دلیل علاوه بر سوگند به نام جلاله و اوصاف او بر چیزهایی مانند بت، خدا، عمر، جان و... سوگند یاد می‌کردند. (ابن تیمیّه، ۱۴۱۸ق: ۳/ ۲۴۹)

حرف «تا» هم در این گروه با لفظ جلاله «الله» بیان شده است. این حرف از جمله حروف جرّی است که فقط دارای معنای قسم است؛ ولی لازمه آن این است که علاوه بر قسم بر معنای تعجب هم دلالت کند. استعمال این حرف فقط با لفظ جلاله «الله» است؛ لیکن در مواردی نادر با لفظ «الرحمن» یا «رَبِّ مضاف به کعبه» هم مشاهده شده است. به نوعی نسبت به «واو» یا «با» استعمال کمتری دارد؛ زیرا «واو» بدل از «با» و «تا» بدل از «واو» است. وقتی حرفی بدل بدل و جایگزین حرفی دیگر می‌شود، عرب‌ها آن را به لفظی خاص اختصاص می‌دهند و آن افضل اسما؛ یعنی نام مبارک «الله» است. (العکبری البغدادی، ۱۴۱۶ق: ۲/ ۲۹۹؛ ابن هشام، بی تا: ۳/ ۱۷؛ ابن ناظم، ۱۳۱۲ق: ۱۴۱) در ده جزء پایانی مقسیم قسم انسان‌ها هستند که همراهان کفار خود را می‌بینند و از این امر در شگفت هستند که بهشتی شده‌اند و مثل آن‌ها گمراه نشده‌اند و خود را مدیون هدایت خداوند و افاضه نور ایمان در قلب‌هایشان می‌دانند. (طیب، بی تا: ۱۱/ ۱۵۵)

گروه سوم (شیطان): در ده جزء پایانی عزّت خداوند متعال یکبار در آیه ۸۲ سوره «ص» از سوی شیطان به عنوان «مقسّم به» قرار گرفته است. حرف «با» که ریاست حروف قسم را داراست. فعل قسم می‌تواند با آن ذکر یا حذف شود؛ ولی فقط در کلام شیطان بدون فعل قسم مذکور آمده است. این امر چه بسا به این سبب باشد که چون مخاطب آیه خداوند متعال است، شیطان از حرف اصلی استفاده کرده است.

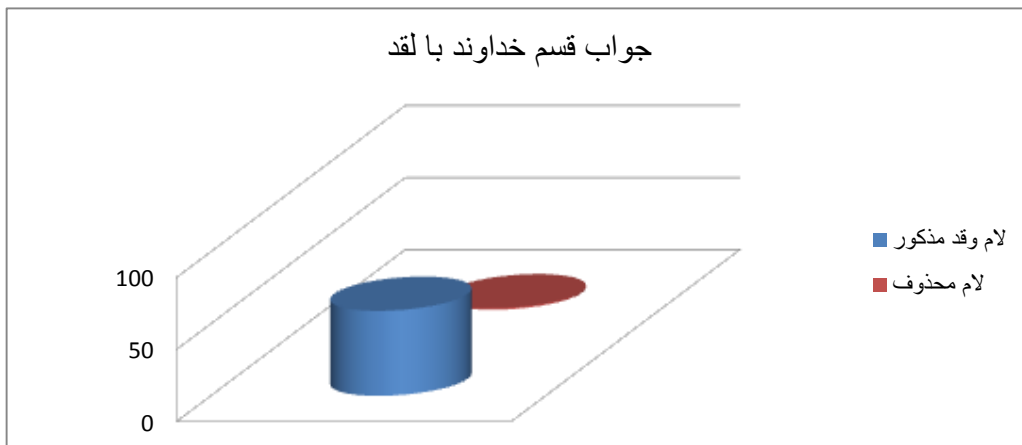
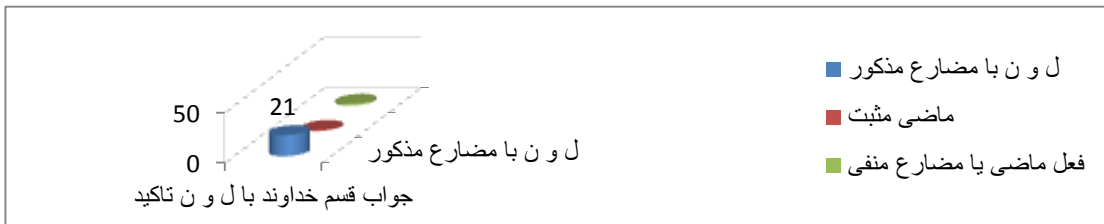
در سوگندهای خداوند متعال با این حرف، فعل قسم به صورت منفی ذکر می‌شود؛ زیرا مخاطب آیه انسان‌ها یا شیطان هستند که کلام نیازمند تأکید است؛ ولی چون در سوگند، شیطان مخاطب آیه است، نه تنها فعل قسم منفی نیست، بطور کلی حذف شده است؛ زیرا براساس مخاطب کلام نیاز به تأکید ندارد. از سوی دیگر جواب قسم آن فعلیه است که نسبت به جمله

اسمیه، تأکید کمتری دارد؛ چون فعل دارای عنصر زمان است. گویا به این معناست که این گمراهی و وسوسه‌های شیطان فقط در این دنیاست و با برپایی قیامت به پایان می‌رسد.

۳. بررسی ساختار قسم براساس جواب قسم خداوند متعال «لقد»

به نظر می‌رسد که تشخیص اکثر سوگندهای موجود در قرآن کریم، آسان باشد؛ زیرا وجود «لام و قد» یا «لام و ن» بر قسم دلالت می‌کند که دو رکن «مقسّم به و ادات قسم» آن حذف شده است؛ اما پس از دقت در آیاتی که این دو علامت در آنها وجود داشت، دشواری شناخت «قسم» آشکار شد. با وجود اینکه این دو علامت بر بار تأکیدی کلام می‌افزایند؛ ولی برای اینکه بر قسم دلالت کنند، کافی نیستند.

جواب قسم فعلیه در ده جزء پایانی قرآن کریم به دو صورت همراه با «لقد، ل و ن» است که به ظاهر استعمال «لقد» از «ل ن» بیشتر بوده است. با وجود این «ل ن» در بیشتر موارد علاوه بر تأکید بر قسم هم دلالت می‌کند.



تقریباً در ده جزء پایانی از ۹۶ جواب قسم فعلیه، ۶۲ مرتبه «لقد» ذکر شده است که از این تعداد در ۶۰ مورد مقسم خداوند متعال بوده که همه ارکان آن‌ها محذوف بوده است و موضوع اغلب آن‌ها دربارهٔ فرستادن پیامبران و آزمودن آن‌ها، خلقت انسان‌ها، تصدیق کتب و پیامبران پیشین به واسطه رسول حق و قرآن بوده است؛ مانند آیه ۱۴ عنکبوت، ۳۶ ص، ۱۶ ق، ۲۰ سبأ و... و فقط در یک مورد، آیات ۱-۹ سورهٔ مبارک شمس بجز فعل قسم، همه ارکان ذکر شده‌اند؛ چون حرف قسم «واو» است، لیکن به دلیل فاصلهٔ هفت مقسم به «با» جواب قسم «لام» در «لقد» حذف شده است.

ذکر «لقد» به تنهایی نمی‌تواند بر وجود قسم دلالت کند. از تعداد مذکور، در سه آیه، ارکان قسم مذکور هستند که می‌توان آن‌ها را در شمار قسم قرار داد که مقسم این آیات خداوند متعال است؛ شامل آیات «۱-۴ بلد»، «۱-۹ شمس» و «۱-۴ تین» که موضوع آن‌ها دربارهٔ انسان‌هاست. بجز مورد اول که حرف قسم «با» است در دو مورد بعدی «واو» به عنوان ادات قسم ذکر شده است. گویا آنگاه که در مورد سعادت یا شقاوت انسان‌ها صحبت می‌شود، آن قدر انسان‌ها از سرنوشت خود غافل هستند که خداوند متعال متناسب با مخاطب با فعل قسم منفی و ذکر همه ارکان قسم بر تأکید کلام می‌افزاید و جواب قسم را با «لقد» ذکر می‌کند و کائنات مادی و معنوی را مقسم به خود قرار می‌دهد تا غفلت را از انسان‌ها دور کند و حجت را بر این انسان سرکش تمام کند؛ مانند زمین، آسمان، سرزمین مکه... که به نوعی برایش عادت و از عظمت آن‌ها غافل شده است.

۲-۳ «ل نّ»

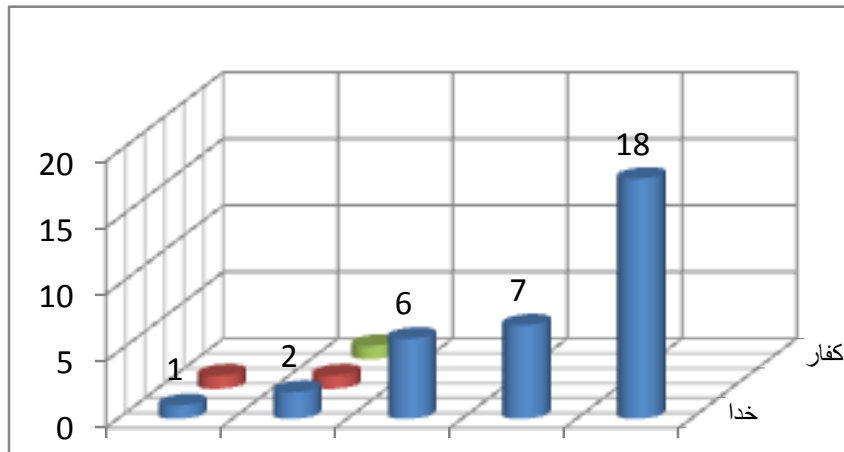
این دو حرف که بیشتر با «لئن» مشاهده شده است، تقریباً ۲۴ مورد از سوگندهای خداوند متعال را شامل می‌شود. بجز آیات ۱-۲ نجم در آیات دیگر همه ارکان محذوف است و مخاطب همه آن‌ها انسان‌ها هستند. در ۲۲ مورد بر فعل مضارع و در دو مورد هم بر فعل ماضی وارد شده است که شامل آیات ۵۱ روم و ۱-۲ نجم است. در آیه ۵۱ فعل ماضی مثبت فاقد «نّ» و آیهٔ بعدی چون به شکل فعل ماضی ذکر شده، «ل نّ» طبق قاعدهٔ نحوی حذف شده است. آیاتی که با «ل نّ» بیان شده‌اند دو دسته‌اند:

حکایتی که مخاطب آن‌ها خداوند متعال است و دربارهٔ اقرار نوع بشر به یکتایی و خالق بودن ذات حق تعالی است؛ چون انسان فطرتاً خداجوست و براساس فطرت سخن می‌گوید، البته از

سوی دیگر ممکن است علاوه بر فطرت به نوعی بر ترس آنها از مشاهده واقعه قیامت و تحقق وعده‌های پیامبران و مندران دنیا نیز دلالت کند. به همین دلیل است که خداوند متعال با اطمینان و قطعیت بیان می‌کنند که آنها اقرار خواهند کرد؛ ولی در دنیا برخلاف فطرت خود عمل می‌کنند و در گناه شناورند؛ مانند آیه ۱۰ عنکبوت، ۲۵ لقمان، ۳۸ زمر، ۵۰ فصلت و ۹ زحرف. آیاتی که خداوند متعال در آنها بر قطعیت وقوع قیامت و چشاندن عذاب سخت به کافران و مشرکان سخن می‌گوید و در مقابل عفو و گذشت از خطاهای مؤمنان را بیان می‌کند؛ مانند آیات ۲۱ سجده، ۱۳ سجده، ۲۷ فصلت و آیه مربوط به عفو که آیه ۷ عنکبوت است.

۴. تقسیم‌بندی مُقسَم به مذکور براساس مُقسَم

مقسَم به مذکور در ده جزء پایانی قرآن کریم تقریباً ۳۷ مورد است که مُقسَم آنها در ۳۱ مورد خداوند متعال است و الفاظ مادی و معنوی توسط مقسَم‌های مختلف (خداوند، انسان و شیطان) در قالب قسم بکار گرفته شده‌اند.



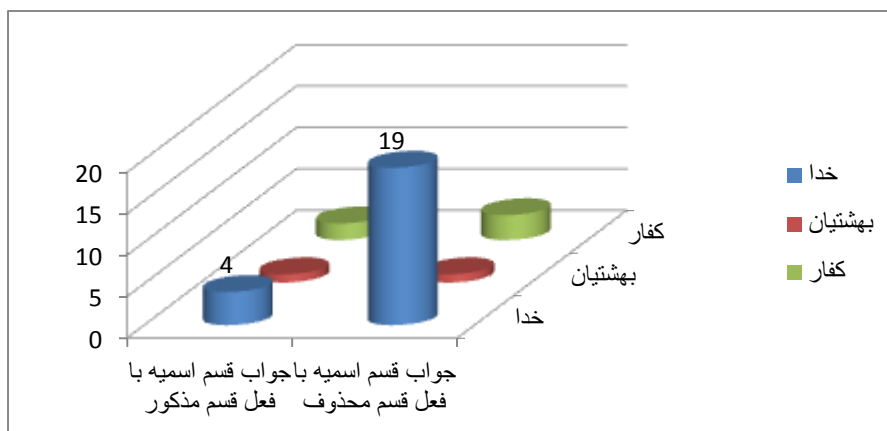
در آیاتی که خداوند متعال به امور سماوی (۱۳ مورد) بیشتر از امور مادی (۱۰ مورد) سوگند یاد کرده؛ ادات «واو» بیشترین کاربرد را داشته است. در آیه ۱۳ معارج لفظ «رب» یکبار مقسَم به سوگند خداوند متعال واقع شده که قابل تأمل است. نظر بر این موارد است که خداوند متعال به چیزهایی مختلف؛ مثل زمین و آسمان و... سوگند یاد کرده است تا به نوعی از انسان‌ها غفلت زدایی کند. لیکن هنگامی که در سوره معارج سخن از خلقت انسان و هستی و توانایی خداوند متعال بر خلقت انسان‌های دیگر می‌شود، لفظ «رب» را به عنوان مقسَم به، به مشارق و مغارب

اضافه کرده است تا جامعیت مقسم به، به حد کمال خودش برسد و مقسم به را با فعل قسم مذکور و جواب قسم اسمیه ذکر کرده تا تأکیدات را بیشتر کند و به نوعی با میزان ناسپاسی و غفلت انسان‌ها تناسب داشته باشد.

جواب قسم ذات حق تعالی بیشتر دربارهٔ قطعیت وقوع قیامت، حقانیت قرآن، انبیا، انسان‌ها و چگونگی خلقت است که به ترتیب در آیات ۱-۲ سورهٔ قیامت، ۳۲-۳۵ سورهٔ مدثر، ۱۵-۱۶ سورهٔ تکویر و ۲۸ سورهٔ معارج، سایر مخلوقات (انسان‌ها و شیطان) به ربّ، الله و عزّت خداوند متعال سوگند یاد کرده‌اند که بیشتر حرف قسم «واو» بوده است و البته یک مورد حرف «تا» در آیهٔ ۵۶ صافات «قال تالله إن کدت لئردین» توسط انسان‌ها (مؤمنان بهشتی) بکار گرفته شده است؛ زیرا در دنیا آن‌ها در کنار کفار و مشرکان بودند و این هم نشینی و همراهی با آنان خطر بزرگی برای انحراف مؤمنان به شمار می‌آید؛ زیرا در حال حاضر هم کفار و مشرکان هر روز از یک ترفند و شیوه استفاده می‌کنند و مخاطب را با کلام دروغین خود که مقدار اندکی از آن راست است، اقناع می‌کنند، لیکن این امور انحرافی را بینی و بشنوی و به آن‌ها توجه نکنی جداً شگفت‌آور است و این همان چیزی است که با ماهیت حرف «تا» تناسب دارد؛ زیرا این حرف از جمله حروف قسمی است که باید تعجب و شگفت را هم در معنای خود داشته باشد و بر لفظ جلالهٔ «الله» و در مواردی نادر «الرحمن» اضافه شود که در این آیه به اسم جلاله اضافه شده است. (المصری المالکی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۵۷؛ بدیع یعقوب، ۱۹۸۵م: ۲۹۲)

۵. بررسی ساختار قسم براساس جواب قسم اسمیه

جواب قسم بطور کلی به دو شکل فعلیه و اسمیه است. در حالت فعلیه به دو شکل ماضی و مضارع بکار می‌رود و در حالت ماضی با «لقد» و در فعل مضارع با «لن» می‌آید که در شرایط خاص احتمال حذف هریک از آن‌ها وجود دارد و از سیاق کلام می‌توان به وجود آن‌ها پی برد. در ده جزء پایانی قرآن مجید ۱۱۳ جواب قسم مذکور وجود دارد که از میان آن‌ها تقریباً ۲۸ مورد جواب قسم اسمیه مشاهده شده است. در ۲۳ مورد مقسم خداوند متعال و در ۵ مورد انسان‌ها شامل «منافقان» چهار مورد و «بهشتیان» یک مورد مقسم هستند. از این شمار در پنج مورد، همه ارکان قسم مذکور است که شامل چهار مورد خداوند متعال و یک مورد منافقان (زیر مجموعه انسان‌ها)، مقسم آیات هستند؛ مانند آیات ۱۵-۱۹ تکویر، ۴۰-۴۱ معارج، ۳۸-۴۰ مدثر و ۷۶-۷۷ سورهٔ واقعه و منافقان در آیهٔ نخست منافقون مقسم هستند.



۱-۵ فعل قسم مذکور

البته در مواردی که خداوند متعال سوگند یاد کرده‌اند، فعل قسم به صورت «لا اقسام» ذکر شده است. اقسام فعل اصلی قسم است که در قالب منفی شدت تأکیدش بیشتر است؛ زیرا بر عظمت مقسم به دلالت می‌کند. مقسم به در کلام حق تعالی برگرفته از عناصر طبیعت است: «۱. مواقع النجوم؛ ۲. خنس؛ ۳. بما لا تبصرون و ما لا تبصرون؛ ۴. رب المشارق و المغرب» که همگی به واسطه حرف «ب» به فعل قسم متصل شده‌اند. در همه این موارد، جواب قسم اسمیه است که دربارهٔ حقانیت کلام خدا (قرآن) و در مورد آخر که «زب» مقسم به واقع شده است، خلقت بی‌مانند و بی‌سابقهٔ انسان‌ها جواب قسم شده است. در این چهار مورد قسم، همه ارکان مذکور که جواب قسم اسمیه دارند، به نوعی با موضوع تناسب دارند؛ زیرا جملهٔ اسمیه عنصر زمان ندارد و این آیات که در باب حقانیت قرآن و توانایی حق تعالی بر خلقتی بهتر از انسان‌های کنونی هم فاقد زمان است؛ زیرا حقانیت قرآن همیشگی است و مورد دوم هم از سوی خداوند متعال تا ابد الدهر ممکن الوقوع است. البته در این میان نباید از مخاطب آیات که انسان‌ها هستند غافل شد؛ زیرا انکار امری جدایی ناپذیر از آن‌هاست، بنابراین به تناسب انکار آن‌ها، کلام باید دقیق‌تر، شدیدتر و کامل‌تر ذکر شود.

فعل قسم اصلی، حرف قسم اصلی و جواب قسم اسمیه با موضوع «حقانیت قرآن» و «قدرت حق تعالی» همگی دقیق و متناسب با مخاطب هستند نه صدق مقسم (خداوند متعال)؛ زیرا سوگند امری دو سوپه است. (مقسیم - مخاطب) یک مورد فعل قسم مذکور، در مورد

منافقان و با فعل قسم غیراصلی «نشهد» و ادات و مقسم به محذوف و جواب قسم اسمیه، دربارهٔ اقرار به حقانیت رسول حق^(ص) بکار رفته است؛ زیرا وقتی که فعل قسم غیراصلی استفاده می‌شود، دیگر ساختار قسم در چارچوب همیشگی‌اش نمی‌آید (ابن عربی، ۱۴۱۵ق: ۸/ ۸۸) و تنها رکنی که یاریگر تشخیص قسم موجود در کلام است، جواب قسم است؛ مانند «رئُنا یعلم انا الیکم لمرسلون» (یس/ ۱۶)

۲-۵ فعل قسم محذوف

از مجموع ۲۸ مورد جواب قسم اسمیه، در ۲۳ مورد فعل قسم محذوف است. البته در این موارد حرف قسم «واو» است که به نوعی جای فعل قسم محذوف را پر می‌کند. ذکر فعل قسم با این حرف مانند این است که دوبار قسم پشت سرهم ذکر شود. «والله والله» به جزء دو مورد که انسان‌ها (بهشتیان) از ادات «تا» استفاده کرده‌اند.

۳-۵ تفاوت حذف فعل قسم و ذکر آن

بطور کلی در ۱۰ مورد، فعل قسم ذکر شده است. در هفت مورد فعل اصلی «أقسم» از سوی خداوند متعال و در دو مورد انسان‌ها که یکی اصلی و دیگری «شهد» است و به ترتیب در آیات ۴۲ فاطر و آیهٔ نخست منافقون ذکر شده است. در مواردی که حرف قسم «واو» است، حذف فعل قسم طبیعی بیان شده و بیشتر مقسیم آن‌ها خداوند است. در این آیات تعدد مقسم به زیاد است و بعد از آن جواب قسم ذکر شده است که گویا این تعدد مقسم به جای فعل قسم محذوف را پر می‌کند. لیکن وقتی که «با» حرف قسم است با یک یا دو مقسم به ذکر شده است، این نتیجه حاصل می‌شود که در هر دو حالت (حذف یا ذکر فعل قسم) به نوعی تأکید وجود دارد؛ ولی تأکید در حذف فعل قسم بیشتر است و یاریگر این تأکید، تعدد «مقسم به» هاست، ولی از سوی دیگر در مواردی که فعل قسم ذکر شده، آنقدر حقانیت جواب قسم و صداقت مقسیم (خداوند متعال) مطرح است که دیگر نیازی به تعدد مقسم به نیست. البته شایان ذکر است که همه جواب قسم‌ها (اسمیه و فعلیه) غیراستعطافی هستند؛ بجز آیات ۱-۵ سورهٔ فجر که در قالب استفهام است. لیکن سؤال این است که آیا حذف یا ذکر فعل قسم متناسب با نوع قسم است؟ برای پاسخگویی به این سؤال دو حالت به وجود می‌آید:

۱. استعمال زیاد حرف «واو» به عنوان حرف قسم، کلام را از ذکر فعل قسم بی‌نیاز می‌کند؛ زیرا زمانی که «واو» به تنهایی حرف قسم باشد، به اسم مابعد جر می‌دهد و ذهن را از اینکه این حرف نقش دیگری داشته باشد، دور می‌کند.

۲. حالت دوم این است که براساس قواعد نحوی فعل قسم فقط با حرف «با» جواز ذکر یا حذف دارد و در دیگر حروف قسم وجوباً محذوف است. از سوی دیگر با مقایسه ذکر یا حذف فعل قسم در زبان فارسی و عربی این طور فهمیده می‌شود که گویا در زبان فارسی فعل قسم با حرف «با» ذکر و در حرف «واو» حذف می‌شود؛ زیرا به نوعی فعل «أقسم» با حرف «با» متعدی می‌شود، به همین دلیل، ذکر فعل قسم فقط با این حرف مطرح می‌شود؛ ولی حرف «واو» چه در معنای قسم و چه در معنایی غیر از قسم، فعلی را متعدی نمی‌کند. پس می‌توان دریافت که ذکر یا حذف فعل قسم متناسب با نوع حرف قسم، علاوه بر ارتباط ظاهری ارتباط معنایی و نحوی هم دارد.

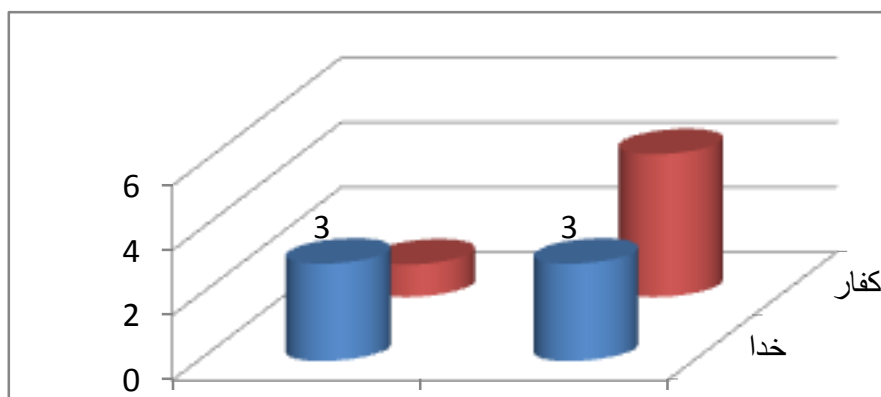
۶. بررسی ساختار قسم براساس جواب قسم محذوف

از میان ۱۱۳ قسم موجود در ده جزء پایانی قرآن کریم، در هفت مورد جواب قسم مشاهده نشده است که البته در پنج مورد آن فعل قسم هم محذوف است. مقسم این آیات در شش مورد خداوند متعال است که درباره حَقَانِیَّت و معجزه بودن قرآن و قیامت است. مقسم به در کلام حق تعالی چهار مورد معنوی شامل قرآن، روز قیامت، فرشتگان و مرگ است که به ترتیب در آیات نخست سوره «ص»، نخست و دوم سوره قیامت و یک الی پنج سوره نازعات بکار رفته و در دو مورد مادی است؛ مانند قسم به آسمان و در یک مورد دیگر مقسم انسان‌ها (کَفَّار) هستند که در آیه ۳۴ احقاف در موضوع اقرار به خداوند آمده است. شایان ذکر است که در این آیات ادات قسم «واو» بوده و جواب قسمی که در این آیات در تقدیر گرفته شده، بیشتر اسمیه است. اگرچه در برخی آیات؛ مانند آیه نخست سوره «ص» دو شکل اسمیه و فعلیه هم می‌تواند بیاید:

«وَالْقُرْآنِ ذی الذِّکر^۴ بل الذِّین کَفَرُوا فی عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ»

حشر و حقانیت قرآن کریم به عنوان جواب قسم محذوف، امری حتمی و حقیقی هستند؛ لیکن از سوی دیگر مقسم آن‌ها خداوند متعال است و حقانیت این دو رکن (خداوند متعال (مقسیم) و حشر و قرآن کریم (جواب قسم) ذکر آن‌ها را غیر ضرور کرده است. البته این حذف را می‌توان

اینگونه نیز تحلیل کرد که خداوند متعال از کلماتی به عنوان مقسم به استفاده می‌کند که ذهن بشر را هنرمندانه به سوی جواب قسم مورد نظرشان هدایت می‌کند و از سوی دیگر چون در آیاتی که بر قسم دلالت می‌کردند، موضوعی مانند «قرآن» و «حشر» جواب بوده است؛ گویا اگر مذکور باشد، از میزان تأمل در آن کاسته می‌شود؛ اما وقتی حذف می‌شود انسان را وادار می‌کند که عمیق‌تر در باب مسأله محذوف بیندیشد.



۷. ساختار قسم براساس جواب قسم فعلیه

از ۱۱۳ قسم موجود در ده جزء پایانی در ۱۰ آیه، مقسیم انسان‌ها و شیطان است. مخاطب همه آیات انسان‌ها هستند و فقط در یک مورد خداوند متعال از سوی شیطان، در باب قطعیت گمراهی انسان‌ها، مخاطب واقع شده، و این مورد تنها جایی است که با حرف «با» فعل قسم ذکر نشده است.

جواب قسم براساس مقسیم

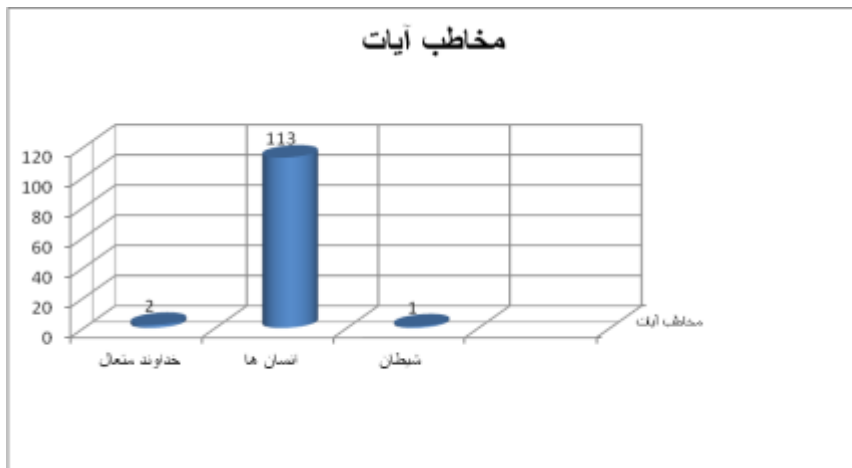


باید توجه داشت که وقتی مقسیم پیامبران و مخاطب آیات منافقان هستند، ارکان مذکور و مقسیم به «و ربی» است؛ مانند آیه ۳۷ سوره سبأ و آیه ۷ سوره تغابن.

البته باید گفته شود که بیشتر این سوگندها از سوی انسانها (مشرکان) است و مخاطب آیات هم در شش مورد منافقان هستند و تقریباً وقتی که مخاطب آنها خودشان هستند کلام به صورت قسم عادی و خالی از تأکیدات شدید است؛ ولیکن وقتی مخاطب در سه مورد پیامبران هستند در آیه ۴۲ سوره فاطر همه ارکان مذکور است و یا در آیه هفت سوره تغابن، فعل قسم محذوف است، چون حرف قسم «واو» است؛ یعنی چون منافقان در صدق خودشان و قبول کلامشان از سوی پیامبران کاملاً مردد هستند، ارکان را کامل بیان می‌کنند. در واقع، این ظاهر آیات قسم متناسب با نبود صدق آنهاست نه مخاطبان. (تطابق نداشتن با مقتضای حال مخاطب)

۸. بررسی ساختار قسم براساس مخاطب

مقسیم در ده جزء پایانی و بطور کلی در قرآن مجید شامل سه گروه (خداوند متعال، انسانها و شیطان) است. متکلم و هدفش از سوگند متنه کردن مخاطبی است که یا کلامش را قبول یا نسبت به آن مردد یا حتی منکر است.



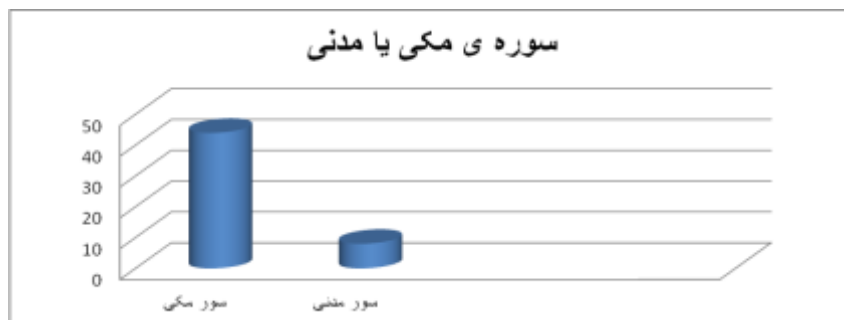
مخاطب آیات قسم همچون مقسیم، شامل سه گروه (خداوند متعال، انسانها و شیطان) است. همان طور که نمودار به طور واضح نشان می‌دهد. انسان که شامل پیامبران، مؤمنان، مشرکان و منافقان است، ۱۱۳ مورد است که به ترتیب ۳۳، ۸، ۳۷ و ۳ مرتبه مخاطب قرار گرفته‌اند. خداوند

متعال هم فقط در دو آیه ۸۲ سوره «ص» و ۸۸ سوره زخرف مخاطب قسم شیطان درباره گمراهی بندگانش قرار گرفته است. در مقابل، شیطان هم در آیات ۸۴ و ۸۵ سوره «ص» مخاطب قسم خداوند متعال قرار گرفته است که درباب ناتوانی شیطان نسبت به گمراهی بندگان خالص است و اینکه کار او فقط تا پایان دنیا ادامه دارد.

نکته قابل توجه اینکه کتاب آسمانی برای هدایت انسان‌ها نازل شده است و بیشترین مخاطب آیات قسم هم، خود اوست که این کثرت آیات قسم با میزان غفلت و تذکار فراوان برای برانگیختگی حس هشیاری او تناسب دارد و به نوعی مهم بودن انسان و خلیفه الله بودن انسان هم با این امر قابل اثبات است.

۹. بررسی قسم بر اساس مکی و مدنی بودن سور

بطور کلی در ۱۱۴ سوره قرآن کریم، ۸۶ سوره مکی و ۲۸ سوره مدنی است. در ده جزء پایانی ۹۶ سوره وجود دارد که در ۵۵ سوره، آیات قسم مشاهده شده، و از این تعداد ۴۵ سوره مکی و ۱۰ سوره باقی مانده مدنی است.



با دقت بیشتر در موضوعات سوره‌های قرآنی، علت کثرت سور مکی نسبت به سور مدنی روشن شد؛ زیرا موضوع سوگندهایی که در سور مکی مشاهده شده است، در همان موضوع سور مکی است، و پیرامون اصول و اعتقاد اسلام؛ مانند توحید، معاد، آسمانی بودن قرآن، مقابله سخت با شرک و عادات جاهلی و... است. (معرفت، بی تا: ۵۱)

اندک بودن سور مدنی در این جزء- که درباره احکام و بیان شریعت اسلام و احتجاج با اهل کتاب، مبارزه با منافقان و... است- با اهداف قرآن کریم تناسب بیشتر دارد؛ زیرا قرآن کریم برای هدایت انسان‌ها نازل شده است و این هدایت در گرو حرکت به سوی توحید، حقانیت معاد، قرآن کریم و... است، لذا درکنار آن، بایست احکام و اصول آن‌ها را هم فراگرفت.

نتیجه‌گیری

چهار رکن مقسیم، مقسم به، حرف قسم و جواب قسم براساس سه گروه مقسیم (خداوند متعال، انسان‌ها و شیطان) مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. خداوند متعال بیشترین تعداد قسم را در ده جزء پایانی به خود اختصاص داده است و از آنجا که این کتاب هدایتگر انسان‌هاست، مخاطب واقع شده‌اند. انسان‌ها شامل پیامبران، مؤمنان، دوزخیان، بهشتیان، کفار، منافقان، مسیحیان و... است که در هر مورد از این گروه‌ها، توجه به درجه افکار و قبول آن‌ها در ساختار سوگند تغییری جزئی بوجود می‌آید.

۲. می‌توان گفت که بیشترین حروف قسم مذکور اعم از «واو» و «با»، اختصاص به سوگندهای حق تعالی دارد و فقط خالق متعال به مخلوقات سماوی و زمینی‌اش سوگند یاد کرده که در این موارد اکثر جواب قسم‌هایش اسمیه است؛ زیرا بیشتر درباره حقانیت قیامت و نبوت رسول حق^(ص) و... است که عنصر زمان در حقانیت آن‌ها مدخلیتی ندارد و همیشگی هستند.

۳. انسان‌ها: از نظر فراوانی در درجه دوم قرار دارند. لیکن نوع سوگند آن‌ها بیشتر حکایتی است که خداوند در زمانی که آنان سوگند یاد کرده‌اند و یا خواهند کرد، در کتاب هدایت بیان می‌کند. البته شایان ذکر است که در سوگند این گروه مخصوصاً منافقان و کفار، دروغ هم مشاهده می‌شود. در بیشتر سوگندهای این گروه ارکان قسم محذوف است و بیشتر جواب قسم و سیاق کلام (قسم معنوی) محقق را در تشخیص سوگند یاری می‌کند. بیشتر جواب قسم‌های آن‌ها فعلیه (عنصر زمان) دارد و درباب اقرار به یکتایی خداوند متعال است.

۴. شیطان: در این ده جزء، شیطان یکبار سوگند یاد کرده است که حرف و فعل قسم آن محذوف و جواب قسم آن فعلیه است. از این قسم می‌توان استنباط کرد که گمراه کردن شیطان تا زمانی معین (تا پایان دنیا) است که با ساختار سوگند او تناسب دارد و از سوی دیگر چون مخاطب این آیه خداوند متعال است، نیازی به تأکید بیشتر نیست و از سوی دیگر خداوند متعال هم در ادامه این آیه برای پاسخ‌گویی به شیطان از همان

سیاق او استفاده می‌کند و فقط جواب قسم فعلیه (لأملأَنَّ) را می‌آورد تا بر موقتی بودن عذاب انسان‌ها دلالت کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. البته شایان ذکر است که در آیهٔ ۱۲ سورهٔ حشر، به دلیل اینکه فعل مضارعی که جواب قسم واقع شده است منفی است، طبق قاعده نحوی، «ل ن» به انتهای آن اضافه نمی‌شود. (السلامی، ۱۹۹۹م: ۷۰-۷۱؛ ازجاجی، ۱۴۰۵ق: ۸۵-۸۶)
۲. فلا أقسمُ برَبِّ المشارِقِ و المغاربِ إنا لقادرونَ علی أن نُبدِلَ خیراً منهم و ما نُحِیُّ بمسبوقینَ.
۳. مقسیم این آیات در ۶ مورد خداوند متعال است و مخاطب این آیات انسان‌ها هستند که در تقدیر گرفتن جواب قسم اسمیه هم متناسب با این مخاطب و درجهٔ انکار او اشتباه به نظر نمی‌رسد.
۴. می‌توان گفت که شاید علت حذف آن، دلالت کامل سیاق کلام بر آن بوده است؛ مانند آیات ۱-۴ سورهٔ قیامت.
۵. به نوعی پیش‌بینی قطعی حق تعالی است که فطرت آن‌ها پاک و حقیقت جواست، لیکن غفلت آنان مانع از این صراحت می‌شود.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

۱. خزعلی، انسیه. (۱۳۷۸ش). **تصویر عصر جاهلی در قرآن**؛ چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲. مدرس افغانی، محمدعلی. (۱۳۷۵ش). **جامع المقدمات**؛ چاپ هشتم، قم: نشر هجرت.
۳. معرفت، محمد هادی. (بی‌تا)، **تاریخ قرآن**؛ چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.

ب) منابع عربی

۱. قرآن کریم.
۲. الاسلامی، محمد المختار. (۱۴۲۲ق). **القسم فی اللغة و فی القرآن**؛ الطبعة الاولى، تونس: دار الغرب الاسلامی.
۳. ابن ناظم. (۱۳۱۲ق). **شرح الفیه ابن مالک لابن ناظم**؛ نشر دار السرور.
۴. ابن هشام، الانصاری احمد بن عبد الله. (۱۳۸۳ق). **الکتاب**؛ محقق عبد السلام محمد الهارون، ط ۱۱، مصر: نشر السعادة مکتبه فیروز آبادی.
۵. بدیع یعقوب، امیل. (۱۹۸۵م). **موسوعه الصرف و النحو و الاعراب**؛ نشر دار العلم للملایین.

۶. البغدادی الزجاجی، عبدالرحمان بن اسحاق. (۱۹۸۴م). **حروف المعانی و الصفات؛ محقق علی توفیق الحمد، بیروت: نشر موسسه الرساله.**
۷. الجوالیقی، موهوب بن احمد بن محمد الخضر. (د.ت). **شرح ادب الکاتب لابن قتیبه؛ بیروت: نشر دار الکتاب العربی.**
۸. الدرویش، محی الدین. (۱۴۱۵ق). **اعراب القرآن الکریم؛ ط ۴، بیروت: نشر بمامه.**
۹. طیب، عبدالحسین. (بی تا). **اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: نشر کتابفروشی اسلام.**
۱۰. ضیف، شوقی. (د.ت). **تاریخ الادب العربی؛ ط ۲۲، قاهره: نشر دار المعارف.**
۱۱. العبسی، عبدالله بن العثمان. (د.ت). **المنصف فی الاحادیث و الآثار؛ محقق یوسف الحوت، ریاض: نشر مکتبه الرشده.**
۱۲. العکبری البغدادی، ابوالبقاء عبدالله بن الحسین. (۱۴۲۰ق). **الحدیث النبوی؛ محقق عبدالحمید الهنداوی، ط ۱، مصر: نشر موسسه المختار.**
۱۳. المصری المالکی، ابومحمد بدرالدین. (۱۴۱۴ق). **الجنی الدانی فی حروف المعانی؛ محقق محمد ندم فاضل و فخر الدین قباوه، ط ۱، بیروت: نشر دار الکتب العلمیه.**
۱۴. معرفت، محمد هادی. (بی تا)، **تاریخ قرآن؛ چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.**

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال هفتم، دوره جدید، شماره بیست و یکم، پاییز ۱۳۹۴

دراسة تحليلية عن بنية القسم في القرآن الأجزاء العشرة الأخيرة نموذجاً

ليلا قلندري، ماجستير في اللغة العربية وآدابها

السيد محمد ميرحسيني، أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الإمام الخميني الدولية في قزوین
نرگس انصاري، أستاذة مساعدة في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الإمام الخميني الدولية في قزوین

الملخص

إنّ النص القرآني بني على أساس أسلوب يراعي اللطائف البلاغية ويتناسب مع متلقيه؛ ذلك لأنّ كلّ مخاطب أو سياق يتطلب أسلوباً لغوياً يختصّ به دون غيره. ومن هذه العناصر اللغوية التي تتغير من نصّ إلى آخر توظيف الأدوات التي يؤكّد بها الكلام وهي ترتبط بحال المخاطب في إنكاره أو قبوله أو تردّده. والقسم يقع في قمة الأدوات المؤكّدة، فالعبارات التي استخدم فيها القسم تختلف وفقاً لاختلاف العوامل الخارجية. يقوم هذا البحث بدراسة العبارات القرآنية التي أكّدت بالقسم، فجاء البحث موزعاً على أساس أركان القسم بشكل دقيق، معتمداً الأسلوب الوصفي - التحليلي والجداول الإحصائية، ليكشف عن انسجام أركان القسم بعضها مع البعض أو أسباب حذفها و ذكرها و تناسبها و توظيفها وفقاً للمقسّم و ظروف الآية.

و مما توصلت إليه الدراسة أنّ الله هو المقسّم الأكثر حضوراً في الآيات التي تتحدّث عن حقانية القرآن والرسول والقيامة وغفلة البشر. وبما أنّ الإنسان هو المخاطب في هذه الآيات فإنّ الجواب يأتي على أشكال جمل اسمية تناسب إنكاره وغفلته. ثم يأتي الإنسان ليكون المقسّم الأكثر بعد الله تبارك وتعالى. وغالبا ما تحذف فيها أركان القسم في الآيات التي يقسّم الإنسان، وموضوعها هو الإذعان بوحداية الله. ويأتي الشيطان في المرتبة الأخيرة حيث استخدم القسم في الآيات المرصودة مرة واحدة، وهو يخاطب الله عزّوجلّ وقد جاء الجواب فعلياً نظراً لعدم صدقه في القسم.

الكلمات الدليلية: القرآن، بنية القسم، المقسم، جواب القسم.

□ - تاريخ الوصول: ۱۳۹۳/۱۰/۲۹ تاريخ القبول: ۱۳۹۴/۰۸/۱۷

عنوان بريدالكاتب الإلكتروني: malvahab@yahoo.com